

# معرفی و نقد کتاب خواجه نصیرالدین طوسی در تعامل با اسماعیلیان و مغول‌ها

مهدی زندیه\*

## مقدمه

کتاب *الاسماعیلیون و المغول و نصیرالدین یکی* از ده‌ها اثر با ارزش علامه فقید، دکتر سید حسن الامین است که برای اولین بار، در سال ۱۹۹۷م در بیروت به چاپ رسید و با سفارش مؤسسه «الغدیر» وابسته به مؤسسه «دائرة المعارف فقه اهل بیت» توسط نگارنده ترجمه و به زیور طبع آراسته شد.

ممکن است عنوان کتاب - همچنان‌که خود مؤلف اذعان دارد - به دلیل اینکه بین اسماعیلیان، مغول‌ها و خواجه نصیرالدین جمع کرده است، عجیب به نظر برسد، ولی با مطالعه کتاب، در می‌یابیم که این عنوان عجیب نیست و رشته‌ای وجود دارد که میان این نام‌های سه‌گانه پیوند می‌دهد و با پیوند آن‌ها، موضوع کتاب شکل می‌گیرد.

این کتاب می‌کوشد تا از دو حادثه تاریخی پرده ابهام بردارد:

یکی ماجرای دست داشتن، بلکه آمر بودن خواجه نصیرالدین طوسی در ویرانی و کتاب سوزی بغداد و قتل خلیفه عباسی، المعتصم بالله؛ و دیگری جدا کردن دو فرقه اسماعیلیه یعنی «مستعلیه» و «نزاریه» از یکدیگر و بدین وسیله، رفع تهمت و دفاع از فاطمیان در مقابل نزاریان. اما در لابه لای بیان این دو مطلب، مطالب خواندنی و سودمند فراوان دیگری نیز یافت می‌شوند که به آن‌ها اشاره خواهد شد.

این کتاب به دلیل آنکه از اصلی‌ترین ویژگی‌های یک اثر علمی قوی - یعنی تبویب و ذکر منابعی که اثر از آن‌ها استفاده کرده - بی‌بهره است، اما به دلیل آنکه در این مورد، صاحب اثر، خود یک منبع علمی مطمئن است و در این‌گونه موارد، با سخن صاحب اثر به عنوان سند برخورد می‌شود، خدشه‌ای به اتقان علمی آن وارد نمی‌گردد.

### معرفی و نقد کتاب

کتاب با مقدمه‌ای از ناشر در معرفی شیوه تحقیق و بررسی نویسنده در حوادث تاریخی، و مقدمه‌ای از خود نویسنده و مقاله‌ای از جان م. صدقه در معرفی کتاب الوطن الاسلامی بین السلاجقة و الصلیبیین، اثر استاد امین آغاز می‌شود.

مؤلف در بخش آغازین کتاب، به معرفی ابتدایی خواجه نصیرالدین طوسی، تاریخ تولد و وفات، زادگاه، استادان و آثار او می‌پردازد.

سید حسن الامین در بخش بعدی، تحت عنوان «اقدامات خواجه برای حفظ اسلام» از ارتباط خواجه با مغولان و اسماعیلیان صحبت می‌کند. او در این بخش، بیان می‌کند که خواجه یکی از قربانیان یورش اول مغولان در زمان چنگیز بود و مجبور شد که برای حفظ جان خود به همراه افراد بسیاری، قلاع اسماعیلیه را پناهگاه امن خود سازد.

او در این بخش توضیح می‌دهد که خواجه در دومین حمله مغولان به فرمان‌دهی هلاکوخان و پس از شکست اسماعیلیان، به همراه دوتن دیگر، به سبب شهرتشان و نیاز خان مغول به علم و تخصص آنان، جان سالم به در برد. طبق دیدگاه نویسنده، خواجه در این زمان دریافت که پیروزی نظامی بر مغولان امکان‌پذیر نیست. از این‌رو، به فعالیت فرهنگی گسترده‌ای دست زد و برای آنکه مغولان در عرصه فکری نیز غلبه نیابند، کوشید در مقام یک منجم، اعتماد مغولان را به خود جلب کند و در نتیجه، از کشته شدن مردم و به ویژه علما و از میان رفتن کتاب‌ها جلوگیری نماید. نویسنده سپس شایعه کتاب‌سوزی در بغداد را مطرح می‌کند و آنگاه به آثار مورخانی همچون رشیدالدین فضل‌الله همدانی، یونینی، ابوالفداء، ذهبی و ابن عماد حنبلی اشاره می‌نماید که هیچ‌یک از کتاب‌سوزی مغولان در بغداد در این آثار به چشم نمی‌خورد.

سیدحسن الامین با استنادات تاریخی، روشن می‌سازد که بسیاری از کتاب‌های موجود در بغداد به کتابخانه رصدخانه مراغه انتقال یافتند و دست تعرض مغول‌ها از بخشی از کتاب‌های بغداد، که جزو اوقاف بود، کوتاه ماند. باقی ماندن مدرسه «مستنصریه» بر حال قبلی خود و سالم ماندن آن از گزند حمله مغول‌ها، با اینکه مخزن کتاب‌های منحصر به فردی بود، نشان می‌دهد که کتابخانه این مدرسه نیز به همان صورت قبلی خود باقی مانده است.

نویسنده در پایان این بخش، گفتار صاحب‌نظران در باره خواجه و جریان تأسیس «رصدخانه مراغه» و تشکیل انجمن علمی تحقیقات ریاضی و دعوت دانشمندان از سراسر دنیا و استقبال آنان از این دعوت را نقل می‌کند.

دکتر سیدحسن الامین در بخش بعدی، تحت عنوان «مغول‌ها»، از اولین حمله مغول‌ها به ایران، خوارزم و حدود آن، علاءالدین محمد خوارزمشاه و بلندپروازی‌های او و اینکه چگونه او با جنایتی که انجام داد زمینه را برای حمله مغول‌ها آماده کرد و همچنین از تلاش خوارزمشاه برای حمله به بغداد و ناکامی او سخن می‌گوید. وی به مناسبت همزمانی حمله مغول‌ها به سرزمین‌های شرق اسلامی، با حمله پنجم صلیبی‌ها به سرزمین‌های غرب اسلامی، گریزی به جنگ‌های صلیبی می‌زند و نشان می‌دهد که چگونه سلاطین سه‌گانه ایوبی طی سال‌های ۱۲۴۳-۱۲۴۴ میلادی استیلای صلیبی‌ها بر حرم شریف را تثبیت می‌کردند.

ارتباط خواجه نصیرالدین طوسی از یک سو، با اسماعیلیه در اثر پناهنده شدن وی به قلاع آن‌ها، و از سوی دیگر، با مغول‌ها در اثر راه یافتن او به دربار هلاکوخان و به دنبال شکست اسماعیلیان، موجب شده است تا استاد امین بخش دیگری از کتابش را به عنوان «اسماعیلیان» اختصاص دهد و در آن، به کیفیت شکل‌گیری فرقه «اسماعیلیه»، «فاطمیان» و انشعابات درونی آن‌ها بپردازد. وی در این فصل، توضیح می‌دهد که «اسماعیلیان فرقه‌ای از شیعیان هستند که پس از امام جعفر صادق علیه السلام به امامت اسماعیل اعتقاد دارند و فاطمیان، که مدت‌ها در مصر حکومت می‌کردند، از چنین مذهبی

برخوردار بودند. اما پس از مرگ خلیفه فاطمی (مستنصر) شکاف بزرگی میان صنوف اسماعیلیان فاطمی روی داد؛ زیرا پس از مستنصر، فرزندش (ابوالقاسم احمد) خلافت را به دست گرفت. اما اشکال کار این بود که این فرد نه فرزند بزرگ مستنصر بود و نه از نظر برخی از اسماعیلیان شایستگی و لایحه‌داری داشت، بلکه از نظر این دسته، برادر دیگر وی، یعنی نزار، شایسته خلافت بود. همین امر موجب شد تا در سال ۶۸۷ هـ اسماعیلیان به دو فرقه منشعب شوند: یک فرقه قایل به امامت ابوالقاسم احمد المستعلی بالله و در نتیجه، موسوم به «مستعلیه» گردید و فرقه دیگر قایل به امامت نزار و در نتیجه، موسوم به «نزاریه».

نویسنده سپس به روند تکوین و رشد فرقه «نزاریه» می‌پردازد و فهرست امامان آن‌ها را بیان می‌کند. آن‌گاه فرقه «اسماعیلیه» را معرفی کرده، یادآوری می‌کند که اینان پس از مهاجرت به یمن، قرن‌ها در یمن بودند و سپس به هند منتقل و به «بُهره» مشهور شدند. استاد امین در ادامه این بحث، به یکی از دو مبحثی که انگیزه اصلی تألیف این کتاب بوده‌اند، می‌پردازد و آن خلطی است که توسط محققان، بین اسماعیلیان نزاریه باطنیه (آقاخانیه) با فاطمیان واقع شده است. وی توضیح می‌دهد که «آقاخانیه» ادامه «نزاریه» اند که با فاطمیان دشمن بودند و «بُهره‌ها» در هند استمرار فاطمیان مصر محسوب می‌شوند.

یکی از مباحثی که استاد امین استظراً در این بخش آورده، نقد سخن ابن تیمیه در باب ارتباط خواجه و خان مغول و اسماعیلیه است. دکتر سیدالامین با استناد به منابع اصلی تاریخی، نشان می‌دهد که اولاً، خواجه نصیرالدین طوسی نه تنها آن‌چنان که ابن تیمیه ادعا کرده، وزیر و مشاور اسماعیلیان نبوده، بلکه اساساً اسماعیلی نبوده است؛ و ثانیاً، اسماعیلیان خود یکی از اهداف مغول‌ها و از نخستین قربانیان آن‌ها بوده‌اند، نه هادی آن‌ها به قتل خلیفه عباسی و براندازی عباسیان.

نویسنده در ادامه، مجدداً و با تفصیل بیشتری از پیدایش دو فرقه «مستعلیه» و «نزاریه» سخن می‌گوید و بیان می‌کند که حسن دوم، فرزند محمد بن بزرگ امید، که یکی

از داعیان اسماعیلی نزاری محسوب می‌شد، در سال ۵۵۸ ق اعلام کرد که قیامت بر دو قسم است: قیامت جسمانی که در جهان دیگر است و قیامت روحانی که عبارت است از: رفع قلم تکلیف از مردم که فرارسیدن آن را خود او اعلام کرد. با این حال، استاد امین تهمت «حشاشین» - به معنای مصرف‌کننده حشیش - را درباره نزاریان مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و اظهار می‌دارد که این تهمت از ناحیه مارکوپولو می‌باشد و اسناد تاریخی و منابع موثق تاریخی نشان می‌دهند که آن‌ها «حشاش» به معنای معتاد به ماده مخدر معروف نبوده‌اند، بلکه یا به معنای فروشنده گیاه دارویی بوده‌اند و یا به معنای کسانی که در عقیده به امامت نزار چونان کسانی هستند که از شدت استعمال حشیش منگ و خرف شده‌اند.

دکتر سیدحسین الامین سپس به مناسبت، داستان‌هایی از فداییان نزاری و عملیات ترور را، که آن‌ها هدایت کردند، ذکر می‌کند و به دلیل ارتباط این عملیات با قلعه‌های تسخیرناپذیری که آن‌ها داشتند، از مهم‌ترین قلعه‌های آنان یاد کرده، ویژگی‌های آن‌ها را بیان می‌کند. آن‌گاه تحت عنوان «چه کسی مغول‌ها را تحریک کرد»، یادآور این حقیقت می‌شود که در میان مسلمانان، عده‌ای بودند که سرکوب نزاریان را از سرکوب مغولان ملحد لازم‌تر می‌دانستند و از این‌رو، به جای مجهز شدن در مقابل مغولان، به سرکوب نزاریان پرداختند. مؤلف از جمله این افراد، از امام و حاکم بزرگ شمس‌الدین قزوینی نام می‌برد که از منگوقاآن خواست تا تشریح ملاحظه - یعنی اسماعیلیان - را دفع کند. همچنین ایوبیان برای نخستین بار، در جزیره شام برای هلاکوخان هدیه فرستادند و از او دلجویی کردند و ناصر ایوبی در اعلام خضوع در برابر مغولان پیش‌دستی کرد و پسرش عزیز را با تحفه‌هایی به استقبال خان مغول فرستاد. این رفتارها این سؤال را برای استاد امین مطرح می‌کنند که اگر یک حاکم شیعی چنین کرده بود، ابن تیمیه و امثال او چه موضعی می‌گرفتند.

مطلب بعدی که استاد امین به آن می‌پردازد، سرانجام کار نزاریان و قلاع ایشان و بخشی از گزارش سفرش به قزوین و الموت می‌باشد؛ سرزمین‌هایی که مغول‌ها برای غلبه بر نزاریان از آن‌ها گذشتند.

استاد امین‌پس از این مطلب، برای تکمیل بحث، از وقایعی که در زمان مغول‌ها روی داده‌اند، نظر یک نویسنده مبنی بر هم‌پیمانی و اتحاد مغول‌ها با صلیبیان در حمله به جهان اسلام را مورد بررسی قرار می‌دهد و می‌گوید: رغبت و اشتیاق صلیبیان در هم‌پیمانی با مغول‌های بت‌پرست امری مسلم است. اما سؤالی که مطرح می‌باشد این است که دلیل رغبت و اشتیاق مغول‌ها به این موضوع و انگیزه آنان چه بوده است؟

استاد در پاسخ به این سؤال می‌گوید: منگوقاآن (رهبر مغول‌ها در آن زمان) تصمیم قطعی داشت که راه چنگیز را در سیطره بر جهان از سرگیرد و کشورهای اسلامی تنها بخشی از کشورهایی بودند که وی تصمیم داشت آن‌ها را فتح کند، نه همه آن‌ها. وی سپس شواهدی بر این مطلب می‌آورد و ثابت می‌کند که نیت منگوقاآن با صلیبیان خالص نبوده - آن‌چنان که نویسنده مزبور پنداشته است - بلکه نیت اصلی مغولان غلبه بر مسلمانان و مسیحیان بوده است.

مؤلف سپس مطالبی درباره وضعیت نزاریان پس از پایان دوره الموت و انشعابات که در این فرقه رخ دادند و نیز آثاری که از امامان این فرقه بر جای مانده‌اند و مطالبی در باب دعوت «طیبیه» و فرقه «خوجه» و فرقه «بهره» در هند و تحولاتی که در این فرقه‌ها روی دادند و همچنین مراسم و آداب آن‌ها صحبت می‌کند.

ایشان سپس گزارشی مفصل و دقیق از سفر خود به «الموت» را می‌آورد که اگرچه جالب و خواندنی به نظر می‌رسد، ولی با معیارهای یک کتاب تحقیقی ناسازگار است.

نویسنده سپس به چگونگی فعالیت اسماعیلیان ایرانی در دوره قاجاریه می‌پردازد و توضیح می‌دهد که پس از انقراض حکومت اسماعیلیان نزاری به دست هلاکو در سال ۶۵۴ هـ، پیروان مذهب اسماعیلیه در ایران فعالیت خود را به صورت پراکنده و پنهانی آغاز کردند. آن‌گاه در باب استتار امامان اسماعیلی و شهر «سلمیه» و ارتباط آن با اسماعیلیه و همچنین اسماعیلیان یمن و در نهایت، ظهور امامان اسماعیلی توضیحاتی می‌دهد و در پایان این بخش، با استفاده از تحقیقاتی که اخیراً درباره فاطمیان انجام گرفته، تصویری از حکومت فاطمیان ارائه می‌دهد و سخن را با گزیده‌ای از ادبیات فاطمیان پایان می‌دهد.

استاد امین در آخرین بخش از این کتاب، به ارتباط خواجه نصیرالدین طوسی و ابن علقمی در سقوط بغداد می‌پردازد و گفتار نویسنده‌ای را که با استناد به عبارات حبیب السیر و رشیدالدین فضل‌الله همدانی گفته است: حادثه بغداد بنابر مشاوره خواجه نصیرالدین طوسی از یک سو، و وزیر مکار (ابن علقمی)، که راه را برای حمله مغول‌ها هموار ساخت از سوی دیگر، اتفاق افتاد، به نقد می‌کشد و با استفاده از کتاب *الحوادث الجامعه*، که نویسنده اش معاصر آن حوادث بوده است، ثابت می‌کند زمام امر سپاه خلیفه اساساً در دست ابن علقمی نبوده، بلکه مسئول سپاه خلیفه ابتدا شرابی و پس از او، ابیک دواتدار صغیر، دشمن ابن علقمی، بوده است و ابن علقمی کسی بوده که توطئه دواتدار را به اطلاع خلیفه رساند. از نظر استاد امین، همدستی ابن علقمی با هلاکوخان شایعه‌ای بود که اراذل و اوباش شهر به تبعیت از دواتدار منتشر کردند.

استاد سپس نمونه‌هایی را که این شایعه در آثار آن‌ها راه یافت، ذکر می‌کند و فرازهایی از عبارات ابوشامه (م ۶۶۵ هـ)، قطب‌الدین یونینی (م ۷۲۶ هـ)، ذهبی (م ۷۴۸ هـ)، عبدالله بن فضل‌الله شیرازی (م ۷۲۹ هـ) و ابن شاکر کتبی (م ۷۶۴ هـ) را نقل و نقد می‌کند و نشان می‌دهد که اولاً، هیچ‌یک از مورخان شریف و وارسته این تهمت را بازگو نکرده‌اند، بلکه نقل آن منحصر در مورخان متعصبی است که در راه هوا و هوس حرفه‌ای خود، از گفتن چیزی واهمه ندارند. نویسنده سپس به ذکر نام این مورخان وارسته می‌پردازد؛ افرادی همچون عطاءالملک جوینی؛ عبدالرحمن سنبل بن قنینو، صاحب کتاب *العسجد المسبوك؛ ابوالفرج بن العبری*، صاحب کتاب *تاریخ مختصر الدول؛* و ابن القوطی، صاحب کتاب *الحوادث الجامعه*، که همگی معاصر آن حوادث بودند.

ثانیاً، اگر عراقی در نتیجه خیانت ابن علقمی به دست مغول‌ها سقوط کرد، سقوط سرزمین‌های پهناور از اقیانوس هند گرفته تا اواسط اروپا به دست مغولان چگونه تفسیر می‌شود و چه کسانی خیانت کردند و این بلاد را تسلیم دشمنان ساختند؟

ثالثاً، زنده ماندن ابن علقمی و شرکت او در هیأتی که برای اداره امور عراق پس از اشغال تشکیل شد، مشکوک و مردود است؛ زیرا کسانی از ارکان دولت قبل از اشغال عراق بودند، زنده ماندند و در دوره حکومت مغولان هم در اداره امور شرکت جستند؛

مانند صاحب دیوان خلیفه، یعنی وزیر مالیه او؛ و دروازه‌دار زمان وی، یعنی رئیس پلیس پایتخت؛ و نیز نزدیک‌ترین مشاور خلیفه و دوستش عبدالغنی درنوس. مغول‌ها ناگزیر بودند که اداره امور را به دست کسانی بسپارند که بر امور تسلط دارند و این دلیل نمی‌شود بر اینکه آن‌ها در سقوط بغداد شرکت داشته‌اند.

استاد امین در ادامه این بخش، تحت عنوان «مقایسه بین دو ستمگر»، بین هلاکو و چنگیز مقایسه می‌کند و به این پرسش پاسخ می‌دهد که چرا چنگیز جز خون‌ریزی و غارت و ویرانی چیزی برای سرزمین‌های به تصرف در آمده به ارمغان نیاورد، اما در زمان هلاکو هیچ‌یک از شهرهای اسلامی در معرض سوختن و ویرانگری و هتاکی قرار نگرفت؟ وی عامل این تغییر رویه را خواجه نصیرالدین طوسی می‌داند که از سر ناچاری با هلاکو همنشین شد و به تدریج، طبع وحشی او را عوض کرد.

کتاب استاد امین با مقاله‌ای از احمد فؤاد پاشا، استاد فیزیک دانشکده علوم دانشگاه قاهره، تحت عنوان «سهم ابن هیثم، خیام و طوسی در پیشرفت استدلال‌های ریاضی» پایان می‌یابد.

این کتاب حاوی مطالب متنوع خواندنی و با ارزشی است که با بیانی شیوا و لحنی جذاب به رشته تحریر در آمده و مطمئناً علاقه‌مندان به تاریخ اسلام و ایران را به خود جلب خواهد کرد. با این حال، یادآوری چند نکته خالی از لطف نیست:

۱. همچنان که یادآور شدیم، این کتاب از فصل‌بندی و تبویب مناسب برخوردار نیست. علاوه بر آن، تنوع مطالب موجب می‌شوند که خواننده نتواند رشته مطالب را حفظ کند.

۲. اصل تدوین کتاب برای پاسخ‌گویی به دو سؤال تاریخی بوده است، اما مطالب دیگری نیز در آن وجود دارند که ربطی به آن دو مسئله ندارند؛ مثلاً، مقاله‌ای که شخصیت ریاضی خواجه را توصیف می‌کند و همچنین سفرنامه نویسنده به «الموت»، که لحنی شاعرانه دارد، با هدف اصلی تدوین کتاب ناهماهنگ است.

۳. ارجاعات مطالب نقل شده در کتاب بسیار اندک و ضعیف هستند و این موجب می‌شود علاقه‌مندان به بررسی و تحقیق این مطالب، وقت زیادی برای پی‌گیری آن‌ها صرف کنند.